

گفت‌وگوی «ایران» با مهدی جوانی نویسنده، مترجم و پژوهشگر ادبیات کودک و نوجوان

# با افراط و تفریط سراغ بازنویسی متون کهن نرویم

مریم شهبازی

خبرنگار

کمتر تشکل یا نشریه‌ای را در حوزه کودک و نوجوان می‌توان یافت که ردپایی از «مهدی جوانی» در آنها نباشد؛ از مدیر مسئولی و سردبیری پژوهشنامه «ادبیات کودک و نوجوان» گرفته تا سردبیری ماهنامه «کتاب ماه کودک و نوجوان» و حتی فهرست «لاک پشت پرند» که از دست‌اندرکاران راه‌اندازی‌اش بوده و در آن تلاش شده تا کاری با اساتیدارهای فهرست کلاغ سفید دانشگاه مونیخ آلمان را در انتخاب آثار برگزیده پیش روی خانواده‌ها بگذارند. در راه‌اندازی انجمن نویسندگان کودک و نوجوان، انجمن تصویرگران ایران هم در زمره هیأت مؤسسان بوده است. جوانی و دیگر اهالی کتاب بنارگی موفق به راه‌اندازی مجمع عمومی انجمن صنفی نویسندگان این گروه سنی هم شده‌اند که او آن را تحقق آرزویی دیرینه می‌داند. نویسنده‌ای که افزون بر کسب جوایز متعدد، برخی آثار او به زبان‌هایی همچون ترکی استانبولی، انگلیسی و اسپانیایی هم ترجمه شده‌اند، البته او سال‌هاست به تدریس در دانشگاه‌های تربیت مدرس و آزاد هم مشغول است؛ نویسنده و مترجمی که از پژوهشگران سابقه‌کشورمان به‌شمار می‌آید. مهدی جوانی به تازگی بازنویسی «حکایت حمالی که رمال شد» را در اختیار علاقه‌مندان قرار داده که به همین بهانه گفت‌وگوی امروزمان را با این استاد دانشگاه و سرورِی‌استار درباره ضرورت‌های بازنویسی متون ادبی کهن می‌خوانیم.

■ گفت‌وگو را با تازه‌ترین نوشته‌تان آغاز کنیم: «حکایت حمالی که رمال شد». چرا سراغ بازآفرینی این حکایت رفتید؟ بابت علاقه‌مندی‌تان به کتاب «عجایب‌المخلوقات» و نویسنده‌اش بوده یا خود زنده‌یاد (مهدی صبحی) که در زمان حیاتش آن را بازنویسی کرده بود؟ راستش هیچ‌کدام. ماجرای این کتاب به سال‌ها قبل برمی‌گردد و پیشنهادی که «راشین خریبه» تا وقتی هنوز ساکن ایران بود مطرح کرد. روزی چند تصویر نشانم داد و گفت اینها را برای حکایت مهدی صبحی کشیده‌ام. از تصاویر خوشم آمد و قرار شد قصه را مجدد بازنویسی کنم و او هم سراغ تکمیل تصاویر برود. بازنویسی زنده‌یاد مهدی صبحی را که خواندم بخش‌هایی از داستان حتی از دیدگاه منطق فانتزی هم نچسب و غیرقابل‌باور بود و نیاز به اصلاح روند پایانی، منتهی در مسیر اصلی خود حکایت داشت. بنابراین بدون ایجاد تغییر در مفهوم قصه، آن را بازنویسی مجددی کردم تا قدری منطقی‌تر شود که درواقع به بازآفرینی بدل شد. بعد از مدتی قرار شد کتاب‌های طوطی (بخش کودک و نوجوان انتشارات فاطمی) انتشار آن را به عهده بگیرد، البته این حکایت از ادبیات کهن، به مفهوم رسمی‌اش گرفته نشده، بلکه برآمده از ادبیات عامیانه است. آثار ادبی کهن، نویسنده‌هایی مشخص دارند همچون شاهنامه که می‌دانیم خالقش کیست؛ اما درباره «حکایت حمالی که رمال شد» این‌طور نیست و این قصه متعلق به حوزه ادبیات عامیانه یا شفاهی است.

■ در موارد این چنینی هم بحث رعایت حقوق اخلاقی صاحب‌النظر مطرح است؟ بله، ما نمی‌توانیم به سادگی سراغ رستم و سهراب برویم و ماجرایش را به‌دلخواه تغییر بدیم چون وقتی خردمان را جای فردوسی می‌گذاریم، احساس می‌کنیم شاید اگر الان در روزگار ما زندگی می‌کرد، این دستکاری را نمی‌پسندید، اما بحث ادبیات شفاهی متفاوت است؛ چون نویسنده ندارد و سینه به سینه نقل شده است، طی گذشت زمان بخش‌هایی به آن اضافه شده یا از آن ریزش کرده است. همیشه در نقل شفاهی، به علت فراموشی یا دخالت دادن سلیقه، فرازهایی تغییر می‌کند. قصه «سیندرلا» را چه کسی نوشته؟ برخی فکر می‌کنند «هانس کریستین اندرسن» نوشته، اما او تنها بازنویسی‌اش کرده است. سیندرلا متعلق به ادبیات عامه و شفاهی است و نسخه‌های متعددی از آن در دست است یا مثلاً شنیدم چند ماه پیش مرحوم انجوی شیرازی از قصه «ماه‌پیشونی»، حدود سیصد روایت در آرشو تلویزیون گردآوری کرده است. قصه‌های شفاهی همچون آبی هستند که در ظرف هر فرهنگی به شکل آن درمی‌آیند اما همچنان همان آب هستند.

■ چرا در بازنویسی آثار داستانی کهن با برخی مخالفت‌ها مواجهیم؟ چون برخی گمان می‌کنند بازنویسی، جسارتی به صاحب اثر و فرهنگ کهن است و به این می‌ماند که شما نصف‌عالی قاپو را خراب کنید و دوباره بسازید. خوب بروید در یک زمین خالی ساختمان مورد نظرتان را بسازید. در مقابل کسانی عقیده دارند که چون از عالی قاپو فقط یک نسخه در دنیا هست نمی‌توان در کلیاتش دست برد، اما بازنویسی یا بازآفرینی شاهنامه فردوسی، اصل شاهنامه را از بین نمی‌برد و این کار در همه جای دنیا رسم است که از آثار کهن اقتباس می‌کنند. حالا من وارد این بحث نمی‌شوم اما همان‌طور که گفتیم حکایت حمالی و رمال، شرایط دیگری دارد. من در

ما حتی برای بچه‌ای که هنوز در مرحله جنینی هست حقوقی قائل است، آنچنان که از یک برهه زمانی به بعد قانون و شرع اجازه سقط آن را نمی‌دهد. این را گفتم که بدانید نه‌فقط دوره کودکی، بلکه ما حتی احترام به آن را داشته‌ایم. باین‌حال دوره کودکی در روزگار مدرن متحول و از سویی طولانی‌تر شده است.

■ از آنجا که به‌هرحال مخاطب اصلی کتاب‌تان کودکان و نوجوانان هستند، در انجام کارهای مشابه برای این طیف سنی به چه ضرورت‌هایی باید توجه کرد؟ در ارتباط با حکایت‌هایی که برای مخاطبان کودک و نوجوان بازنویسی می‌شوند نباید اتکال نویسنده تنها بر این باشد که متنی ساده‌خوان مقابل خواننده بگذارد. در انتخاب حکایت‌ها باید سلیقه مخاطب امروزی را هم در نظر گرفت. اینجا قاعده‌ای کلی در حکایت‌ها و قصه‌های کهن چون متعلق به دوران کودکی بشر هستند، امروزه هم مورد توجه بچه‌ها قرار می‌گیرند. حالا ممکن است که در این بین به حکایت‌هایی برخورد کنیم که در آنها موضوعاتی مطرح‌شده‌اند که مناسب دنیای بزرگسالان‌اند، از مسائل زناشویی گرفته تا طرح موضوعات مرتبط با اعمال خشونت‌آمیز یا تمسخر نژادی یا قومی. خب مسلم است که نویسنده کودک سراغ آنها نمی‌رود. حتی ممکن است اینها برای مخاطب بزرگسال امروز هم نقل نشوند. امروز ما با فرهنگی متفاوت از گذشته روبه‌رو هستیم. برخی تنج‌های رفتاری در خانواده یا جامعه امروزی به‌ناهنجاری تبدیل شده‌اند، آنچنان‌که ممکن است آنها را خوش بدانیم. همچون تنبیه بدنی فرزندان. قبل‌تر این کار جزئی از تربیت بوده، اما حال از مصادیق کودک‌آزاری محسوب می‌شود. گاهی هم ممکن است حکایتی پیچیده باشد که بچه‌ها متوجه پیچیدگی‌های ساختاری آن نشوند، هرچند که حکایت‌های اینچنینی هم کم داریم. بعضی قصه‌ها هم وجه اندرزگویی‌شان آن‌قدر پررنگ است که نمی‌تواند کودک یا نوجوان را جذب خود کند. اینجا بخش داستانی یا خواندنی چندانی ندارند. مثلاً مولانا در برخی قصه‌وار، هایش به‌دلیل قصه‌گویی نبوده‌بلکه از روایتی شبه قصه‌ای برای انتقال مقصود خود به مخاطب بهره برده است.

■ به‌بحث ضرورت در نظر داشتن مخاطب امروز در انتخاب حکایت‌ها اشاره کردید. کودک و نوجوان امروز تفاوت بسیاری حتی با بچه‌های یک دهه قبل دارد. او از بدو تولد با ابزارهای مدرن تکنولوژی بزرگ می‌شود. از تکنولوژی‌های مدرن ارتباطی گرفته تا بعدتر کنسول‌های بازی و تبلت و... اینها را چطور می‌توان به حکایت‌هایی که خواه‌ناخواه بخشی از آنها پندو اندرز است، جذب کرد؟ به‌دلیل شرایط متفاوتی که اشاره کردید جذب کودک و نوجوان امروزی به‌مراتب دشوارتر از بچه‌های گذشته است. در این بین یک نکته را هم نباید فراموش کرد؛ بچه امروزی هرقدر هم غرق دنیای تکنولوژی باشد اما ظاهر که برسد گرسنه‌اش می‌شود. کامپیوتر را نمی‌تواند بخورد! کودک وقتی خوابش بگیرد، آن را با کنسول بازی که نمی‌تواند. رفع کند! این کامطیان که سن و سال هم می‌دانند که کامپیوترها نمی‌توانند برخی چیزها را به آنان بدهند؛ همچون لذت بردن از لحظات همدستی با والدین در مواقعی که می‌تواند به کتاب خواندن یا قصه‌گویی بسیرر شود. از سوی دیگر بسیاری از کودکان و نوجوانان به‌علت تنگدستی به این امکانات دسترسی ندارند. اما حتی اگر فرض را بر این بگذاریم که همه از آن استفاده می‌کنند، به‌هر حال خود بچه، زمان‌هایی از روز خسته می‌شود یا حتی ممکن است خانواده ساعت‌های شبانه‌روز فرزندش را کنترل کند و خیلی صریح به او بگوید که فقط روزی یک ساعت حق تماشای کارتون یا بازی با کامپیوتر و... داری. بالاخره این‌هم انضباط و تعادلی است که والدین در خانه برقرار می‌کنند.

■ و البته به‌شکل امروزی هم مورد قبول نبوده! بله، البته نه این‌که قائل به دوره کودکی نباشند و بچه‌هایشان را دوست نداشته باشند. به‌هر حال به بچه یک‌ماهه که نمی‌گفتند بلند شو کارهای خودت را انجام بده! در آن دوران هم کودکان نیاز به مراقبت و محبت داشته‌اند.

■ بزرگسالان وقتی در این کتاب با حکایتی روبه‌رو هستیم که هیچ کودکی در آن حضور ندارد و کنشگران آن یک زن و شوهر هستند چه ایرادی دارد که خانواده‌ها هم همراه فرزندان خود آن را بخوانند و از قصه و تصاویرش لذت ببرند.

■ نظرتان درباره این که برخی «دوران کودکی» را مفهومی برآمده از دوران مدرن می‌دانند چیست؟

من به این‌که کودکی محصول زندگی دوران مدرن است اعتقادی ندارم. این‌که صاحب‌نظران تأکید دارند کودکی یا همان Childhood برخاسته از دنیای مدرن و سبک زندگی امروزی است صحیح نیست حتی ما هم در دوره کودکی داشته‌ایم. فرهنگ

## نگاه افراطی به ادبیات کهن از هیچ بابتی صحیح نیست.

اعتقاد شخصی من این است

که حتی سراغ ادبیات کهن

هم باید با نگاه انتقادی برویم

و بدانیم که مقدس انگاری

این متون اشتباه بزرگی

است. همین حالا شاهنامه

برای اغلب ما ایرانیان متنی

مقدس به‌شمار می‌آید که

حتی نمی‌توان با آن شوخی

کرد



بخش عمده آنها مبتنی بر پند و آموزش است؟ هرچند که همچنان عده‌ای تأکید دارند که می‌توان از ادبیات به‌عنوان ابزاری قدرتمند در راستای آموزش بهره گرفت!

نگاه افراطی به ادبیات کهن از هیچ بابتی صحیح نیست. اعتقاد شخصی من این است که حتی سراغ ادبیات کهن هم باید با نگاه انتقادی برویم و بدانیم که مقدس انگاری این متون اشتباه بزرگی است. همین حالا به برخی واقعا برمی‌خور. با این حال شاهنامه برای اغلب ما ایرانیان متنی مقدس به‌شمار می‌آید که حتی نمی‌توان با آن شوخی کرد. به برخی واقعا برمی‌خور. با این حال وقتی قصد بازنویسی این آثار برای بچه‌ها یا حتی اقتباس ادبی از آنها را داریم، ناگزیر به تغییراتی هستیم که گاهی حتی ممکن است

سال‌ها همکاری جدی با مؤسسات نشر را هم دارید؛ بنابراین تجربه خودتان استقبال از این آثار را چطور ارزیابی می‌کنید؟ وضعیت بازار نشر و میزان خرید این کتاب‌ها از سوی نوجوانان و خانواده‌های آنان گویای این است که حتی همین بچه‌هایی که تأکید دارید از بدو تولد با محصولات دنیای مدرن خوش می‌گیرند به بازنویسی‌های خوب علاقه‌شان می‌دهند. البته این فروش فارغ از سیستم رانتی خود به مخاطب بهره برده است.

■ در ارتباط با کودکان و نوجوانان امروز همواره بر این تأکید می‌شود که آثار ادبی نباید رویکرد آموزشی مشهودی داشته باشند. باین حساب چطور می‌توان بدون دلزده کردن مخاطبان مورد نظرمان سراغ حکایت‌هایی رفت که

الف دال میم / نشر افق

«الف دال میم» از جمله کتاب‌های مهدی جوانی است؛ رمانی با فضایی اسطوره‌ای - تاریخی که ترجمه ترکی استانبولی آن در ترکیه منتشر شده. این رمان روایتگر ماجراهایی است که برای شخصیت اصلی داستان، هومان اتفاق افتاده که برخی از آنها همان ماجراهایی است که در زندگی پیامبران نیز رخ داده. البته او پیامبر نیست، تنها حامل همه ماجراهایی است که برنوع انسان رفته است.

یک آسمان خبر / نشر افق

«یک آسمان خبر» یکی دیگر از بازنویسی‌های جوانی است؛ قصه‌ای دینی برای نوجوانان که از آن تقدیر هم شده که ماجرای دربار ه دوتن از یاران حضرت مسیح (ع) برای ابلاغ آیین مسیحیت به شهر «انطاکیه» می‌روند و آنجا به زندان می‌افتند. حضرت مسیح (ع) نیز تدبیری می‌اندیشد تا یارانش را نجات دهد. این داستان هم در قرآن آمده و هم در کتاب‌های تفسیری دینی نیز حکایت شده است.

جیلی بیلی و پیشی / نشر شهر قلم

این داستان حاصل همکاری مشترک مهدی جوانی و راشین خریبه، از تصویرگران مشهور کشورمان است. ماجرا از جایی شروع می‌شود که جیلی بیلی جای می‌خورد و پیشی را ضد می‌زند اما خبری از او نیست! می‌فهمد پیشی گم شده... و بزرگ‌ترها می‌توانند کتاب را برای بچه‌ها بخوانند و هم‌زمان تصاویر آن را نشان بدهند. این زبان کتاب برای نوآموزان هم مناسب است.

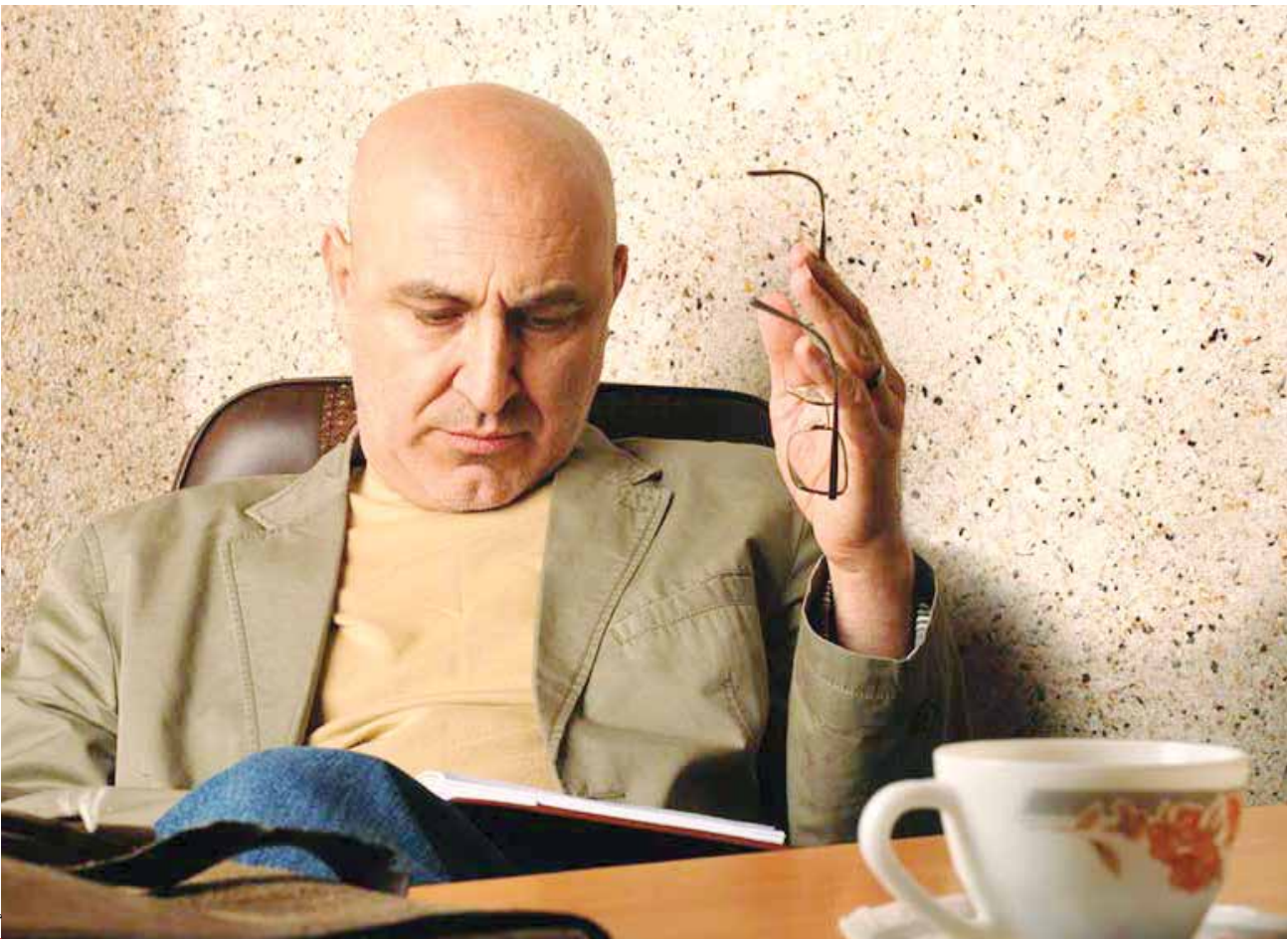
سفر باور نکردنی ادوارد / نشر قدیانی

جوانی در کتاب «سفر باور نکردنی ادوارد» سراغ ترجمه نوشته‌ای از «کیت دی کاملیو» رفته، این رمان ماجرای ادوارد عروسک خرگوشی کوچک مغرور و خودپسندی است که صاحبش ایلین را خیلی دوست دارد؛ از اطرافیان او هم دل خوشی ندارد. ادوارد در یک سفر دریایی از دست ایلین به داخل آب می‌افتد و این گونه است که یک سفر باور نکردنی را آغاز و صاحبان جدیدی پیدا می‌کند.

ادبیات کودک / نشر افق

ادبیات کودک، ترجمه کتابی در حیطه آثاری نظری از «کیمبرلی رنلند» است، این کتاب، از سوی انتشارات دانشگاه آکسفورد منتشر شده و نشر افق بر اساس قوانین رایج آن را در اختیار علاقه‌مندان قرار داده. سیری در مطالب این کتاب نظری نشان می‌دهد که مطالبش تخصصی است و در مواردی پیچیده‌تر از آن است که خوانندگان عام با آن ارتباط برقرار کنند.

http://irannewspaper.ir  
editorial@irannewspaper.ir



محدود نمی‌شود و کل ادبیات را شامل می‌شود. واژه‌ها برای مدتی زیست می‌کنند و بعد بدون اینکه توطنه‌ای در میان باشد یا حتی بحث دخالت فرهنگستان مطرح شود کنار رفته و جایگزین می‌شوند. ما در هر زامنه‌ای حق داریم آثار مذکور را متناسب با جامعه خردمان بازآفرینی کنیم.

■ همان‌طور که گذشتگان حق داشته‌اند به شیوه رایج خود از ادبیات بهره بگیرند!

به نکته خوبی اشاره کردید؛ چه بسا که اهالی ادبیات قرن‌ها قبل، حتی در دوره حافظ و

سعدی هم در مواجهه با گذشتگان خود، دست به‌خلق آثاری متناسب با زمانه‌شان زده باشند. معلوم نیست وقتی فردوسی نکته‌ای را نقل کرده، عین شنیده‌های خود را منتقل کرده باشد؛ شاید برخی موارد را در تضاد با زمانه خود یافته و تغییر داده باشد؛ درباره باقی بزرگان ادبیات کلاسیک هم اینگونه است. جامعه یک دستگاه کنترل (حالا نمی‌گوییم سانسور) طبیعی دارد که در هر برهه‌ای به‌شکل خودجوش از هنجارهای خود دفاع می‌کند. این مسأله وقتی پای بچه‌ها در میان باشد اهمیت بیشتری دارد. هرچند که نویسنده گاهی هم در نقش اصلاح‌گر است. همین حالا هم فرهنگ‌مان ممکن است برخوردار از ویژگی‌هایی نامطلوب باشد، همچون بحث تعارف که اغلب‌مان هم از آن گلایه‌مند هستیم و نمی‌شود گفت چون بخشی از امروزمان است باید به هر قیمتی حفظ شود.

■ در آخر از این بگویید که با محدودیت‌های کرونا بی چه می‌کنید؟ بزودی شاهد انتشار کار تازه‌ای از سوی شما خواهیم بود؟ در پاسخ سؤال شما ترجیح می‌دهم به‌جای آنکه از کتاب با عنوان ویروسی محسوس یاد کنم، بگویم آن را واکنش طبیعت به تخریب‌ها و زیاده‌خواهی انسان می‌دانم. طی یک سال و نیمه‌ی که از شیوع کرونا در کشورمان می‌گذرد زندگی همه‌مان تحت تأثیر محدودیت‌های آن قرار گرفته است. با این حال من در حد امکان تلاش کرده‌ام این موارد را به فرصتی برای خود تبدیل کنم. شیوع این بیماری سبب شد به‌همراه خانواده‌ام از تهران خارج شویم، کاری که شاید اگر نگرانی از این بیماری نبود به‌راحتی قادر به انجام آن نبودیم. زندگی در تهران باید حتماً به دلیلی وابسته باشد که ممکن است آن بحث شغل‌مان، مدرسه رفتن فرزندان‌مان یا حتی نیاز به درمان‌های خاص باشد که در هر جایی در دسترس نیست. هرچند خیلی هم از تهران دور نشده‌ایم. این شرایط سبب شده زمان بیشتری برای مطالعه و نوشتن داشته باشم. اما طی روزهای گذشته اتفاق خوبی در

حوزه کودک و نوجوان رخ داد که در آن حضور داشتم. اینکه مجمع عمومی انجمن صنفی نویسندگان کودک و نوجوان بالاخره برگزار شد. این با انجمن فرهنگی نویسندگان کودک و نوجوان متفاوت است و حتی کارکردهای

مختلفی دارد چراکه اولی زیر نظر وزارت کار و دومی زیر نظر وزارت ارشاد است. شکل‌گیری مجمع عمومی برای من و همکارانم یک آرزو و بلکه آرزمان بود که خوشبختانه محقق شد. همچنان مشاوره‌هایی به برخی تشکل‌ها و مؤسسات نشر می‌دهم و چندین کتاب، هم در حوزه ترجمه و هم تألیف منتشر کرده یا زیر چاپ دارم. اما بیشتر وقت من معطوف به کار رسمی به میان می‌آید همان‌بختی که به‌تازگی به‌شکل خود نویسنده دارم و با

محدودیتی در این رابطه روبه‌رو نیستیم، با هر دوی اینها می‌توان پیوندی میان گذشته با کودکان و نوجوانان امروز برقرار کرد. آنچه درباره ادبیات شفاهی حتی پیش از ادبیات کهن رسمی به میان می‌آید همان‌بختی است که ابتدای گفت‌وگو اشاره شد؛ اینکه برخی واژه‌ها یا موضوعاتی در آنها استفاده شده که امروز موردپسند نیستند یا حتی موبدبانه به‌شمار نمی‌آیند. اینکه واژه‌ها هم محدودی دارند تنها به بحث حکایت‌ها

با شوخی در آمیخته باشد. باید مراقب باشیم که در بازنویسی گرفتار هیچ‌یک از دو نگاه‌ی که در سؤال اشاره شد نشویم، هم به‌واسطه دربرگیری پند و اندرز در صدد حذف آنها نباشیم و هم اینکه وجه آموزشی آنها را به‌طور عینی به نوشته خردمان منتقل نکنیم. البته این در صورتی است که با اصل بازنویسی یا بازآفرینی متون کهن موافق باشیم.

■ در این بین نگاه‌ان به گروهی که معتقد به ضرورت پاسداری از ادبیات کهن با انجام کمترین تغییرات در بازنویسی‌ها هستند، چیست؟

درساره مخاطب کودک و نوجوان با چنین نگاهی نمی‌توان پیش رفت، باید نگاهی میانه‌رو داشت. اگر نویسندگان جوان خواهان بازنویسی حکایت‌های مندرج در آثاری همچون مثنوی، شاهنامه یا مریزان‌نامه هستند بهتر است وجه اندرزگویی حکایت را از آن بگیرند یا به‌شکل غیرمستقیم پیش روی مخاطبان موردنظرمان بگذارند. گاهی هم می‌توان فراتر از بازنویسی، به خلق اثری بر مبنای آن حکایت پرداخت و می‌توان در مقدمه‌اش ذکر کرد که بر اساس فلان حکایت نوشته شده است.

■ به‌نوعی اقتباس ادبی از حکایت‌ها و متون ادبی؟

بله، این شیوه در کشورهای غربی هم رایج است. نویسنده دست به‌خلق اثری می‌زند که بازنویسی نیست و اقتباس به‌شمار می‌آید. وقتی در ابتدای اثری درج می‌شود که براساس شاهنامه نوشته شده، معنایش این است که آن اثر نوشته فردوسی نیست منتها با نگاهی بر آن خلق شده است. اینجا دست نویسنده در انجام تغییرات به‌مراتب باتر است. در بازنویسی یا اقتباس هیچ آسیبی متوجه ادبیات کهن نمی‌شود؛ کسی که بخواهد مولانا را بشناسد که سراغ بازنویسی‌های کودکانه نمی‌رود! خود مثنوی را می‌خواند و درباره‌اش مطالعه می‌کند، مگر اینکه بخواهد تأثیر آثار مولوی را بر ادبیات امروز ارزیابی کند. نکته مهم دیگری که نمی‌توان از آن چشم‌پوشی کرد این است که گاهی کودک با خواندن بازنویسی یک اثر، در بزرگسالی دیگر اشتیاقی به مطالعه اصل اثر پیدا نمی‌کند. شما وقتی رمانی همچون بنیویان «ویکتور هوگو» را متناسب با مخاطب کودک یا نوجوان خلاصه می‌کنید آنها احتمالاً در بزرگسالی به سراغ اصلش نمی‌روند. حالا هرقدر هم بگوییم آنچه در آن دوران خوانده بودی خود بنیویان نبوده و خوب است بازم آن را بخوانی فایده ندارد. این یک واقعیت است که بازنویسی ادبیات کهن ضمن برخورداری از خوبی‌های بسیار، نقاط ضعفی هم دارد.

■ در حیطه ادبیات کهن با دو دسته از آثار مواجهیم، یکی همان ادبیات کهن رسمی که به برخی نمونه‌های آن اشاره کردید و دیگری ادبیات شفاهی که بزرگانی همچون انجوی شیرازی یا مهدی صبحی و در دوران حاضر حسن ذوالفقاری دست به جمع‌آوری آنها زده‌اند. برای بازنویسی مناسب مخاطبان موز کدام رایشترو توصیه می‌کنید؟ بستگی به خواست خود نویسنده دارد و با محدودیتی در این رابطه روبه‌رو نیستیم، با هر دوی اینها می‌توان پیوندی میان گذشته با کودکان و نوجوانان امروز برقرار کرد. آنچه درباره ادبیات شفاهی حتی پیش از ادبیات کهن رسمی به میان می‌آید همان‌بختی است که ابتدای گفت‌وگو اشاره شد؛ اینکه برخی واژه‌ها یا موضوعاتی در آنها استفاده شده که امروز موردپسند نیستند یا حتی موبدبانه به‌شمار نمی‌آیند. اینکه واژه‌ها هم محدودی دارند تنها به بحث حکایت‌ها